

حکایت آموزش و پرورش که بچه مسلمان  
تربیت نم، کند!

در مجموع ما می توانیم پنج زیرنظام کلان تربیتی در کشور تعریف کنیم. یکی از مهمترین نظام های تعلیم و تربیت ما یا زیر نظام تعلیم و تربیت ما آموزش و پرورش است. این نهاد تقریباً در حوزه تربیت اقتصادی چه در سطح شناخت، پرورش و رفتار ندارد و مواردی که وجود دارد بسیار بسیار سطحی است. رازقیت خدا را در اعتقادات در وجود شخص نمی نشانند و به رفتار تبدیل نمی کنند. در اخلاقیات بحث دوری اسراف و تبذیر را در وجود شخص تبدیل به الگوی رفتاری نمی کنیم و در حوزه احکام نیز اگر کسی خمس بدهد این قطعا از آموزش و پرورش برنیامده است. مگر تک کارهایی در آموزش و پرورش که آن ها همیشه هستند و ما آن ها را نادیده نمی گیریم.

اما از این نظام با برنامه های درسی موجود و چارچوب های عمومی آن تعلیم و تربیت اقتصادی اسلامی در نمی آید. ما همین نقد را نسبت به دومین زیر نظام کلان تربیتی کشور، یعنی صدا و سیما می بینیم که اساساً چنین کارویژه ای در تربیت های مضاف ندارد. میزگردها آن چیزی که ما بخواهیم و اسم آن را تربیت بگذاریم نیست، اخبار اقتصادی گفته می شود اما اطلاع رسانی غیر از تربیت است و ربطی به تربیت ندارد و یا مقدمه بسیار سطحی و اولیه برای آن است. زیر نظام سوم را اگر بخواهیم از حوزه نظام تعلیم و تربیت معرفی کنیم سایر رسانه ها و فرهنگ عمومی عامه است که به شکل بعضاً پنهان و زیر زمینی کار می کند و که اگر آن را یک درصد عمومی کنیم سازندگی خیلی از آن متصور نیست. مثلاً چندبار ممکن است شما در تاکسی بنشینید و شبیه اقتصادی که داشتید برطرف شود و چند درصد احتمال می رود وقتی سوار تاکسی می شوید چند شبیه اقتصادی به شما اضافه شود.

زیر نظام چهارم تعلیم و تربیت کشور که از نظر من مهمتر از همه موارد قبل است خانواده می باشد و نسبت به سه بخش قبلی نقش خوبی را ایفا می کند و مجموعه رفتارهای شرعی که در حوزه اقتصاد می بینیم از خانواده برآمده است. اگر کسی خمس می دهد، حجاب دارد، بصیرت سیاسی و حقوقی دارد همگی ناشی از خانواده است. منتها خانواده به دلیل غفلت های سه دهه گذشته خصوصاً از موضوع مازری و زن ذیل سه زیر نظام دیگر در حال خفه شدن است. یعنی مادر می خواهد برای کودک خود وقت بگذارد اما در روز با این سبک زندگی فرصت مهیا نیست و این خیلی آسیب زا است.

در این بین آموزش و پرورش کارکردهای خود را تغییر داده و این است که می گویم در حال خفه کردن خانواده ها است. مثلاً قبلاً بچه ها تکلیف نداشتند که به پدر و مادرشان دیکته بگویند اما الان چنین روشی وجود دارد و این باعث می شود مادر در زمان محدودی که کنار کودک است در نقش یک کمک معلم در آید. آن جایی که رسانه و صدا و سیما باشد که مادر به کلی نقشی ندارد.

زیرنظام پنجم هم یک سری شبکه های اجتماعی متدینین است که می شود طرح صالحین و هیئت های مذهبی را جزء آنها قرار داد. به نظر می رسد سطح تعلیم و تربیت اقتصادی و سیاسی در این ۵ زیر نظام خیلی پایین است.